

تبیین چالش‌های جمهوری‌خواهی رضاخان در دوره مجلس پنجم

فؤاد پورآرین^۱

علی اصغر رجبی^۲

چکیده

این پژوهش به دنبال بررسی چالش‌های جمهوری‌خواهی رضاخان در دوره مجلس پنجم است. بر این اساس، نتایج پژوهش حاکی از آن است که جنبش جمهوری‌خواهی یکی از مهم‌ترین تلاش‌های روشنفکران و تجددگرایان هوادار رضاخان برای تغییر نظام سیاسی مشروطه به نفع رضاخان و ریاست‌جمهوری وی بود که با هدف تمرکز سیاسی و ایجاد حاکمیتی مقتدر و مدرن صورت می‌گرفت. این جنبش در سال ۱۳۰۲ مطرح شد که به دنبال برقراری نظام جمهوری و برکنارکردن سلطنت قاجار بود، اما این جریان، در صورتی می‌توانست به نتیجه برسد که مجلس شورای ملی نیز با تصویب قانونی راه را برای تشکیل آنه هموار می‌سازد. به این منظور، سردار سپه انتخابات مجلس پنجم را سرعت بخشید و مجلسی مرکب از دو گروه اکثریت هواخواه جمهوری و اقلیت مخالف تشکیل شد، ولی این مجلس به علت وجود مخالفانی چون آیت الله مدرس دچار چالشی جدی در به تصویب‌رساندن جمهوری خواهی شد. بنابراین جمهوری‌خواهی رضاخان به دلیل مخالفت گروه‌های مختلف به شکست انجامید. روش پژوهش حاضر توصیفی - تحلیلی است که از منابع تاریخی دست اول بهره برده شده است.

کلیدواژه‌ها: رضاخان، جمهوری‌خواهی، مجلس پنجم، مدرس.

^۱. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه خوارزمی تهران.

^۲. دانشجوی دکتری تاریخ ایران دانشگاه خوارزمی تهران.

مقدمه

یکی از وقایع مهم دوره ریاست وزرایی رضاخان، قضیه جمهوری خواهی او بود. اهمیت این واقعه به حدی است که به راحتی نمی توان از کنار آن گذشت. به روایتی زمزمه جمهوری خواهی برای نخستین بار در ایران، در دوره سلطنت ناصرالدین شاه از بین اعضای فراموشخانه برخاسته که میرزا ملکم خان بانی و رهبر آن بود (ساسانی، ۱۳۳۸: ۱۴۵-۱۴۷). مجمع درصدد بود تا به گونه ای زمینه را برای ریاست جمهوری جلال الدین میرزا - شاهزاده قاجاری - که از تجددطلبان به شمار می رفت، فراهم کند (Ghani, 1998: 297- 298). اما شاه بلافاصله دستور تا فراموشخانه و عاملین آن یعنی میرزا یعقوب و ملکم را نفی بلد کنند (شفق سرخ، ۱۳۰۲: ۱؛ حاج سیاح، ۱۳۵۶: ۳۵۲).

با تمام این اوصاف، اندیشه جمهوری خواهی از بین نرفت و هرازچند گاهی عده ای به نام جمهوری خواهی اعتراض خود را به هیأت حاکمه نشان می دادند (رحمانیان، ۱۳۷۷: ۱۴). مشروطیت فرصت مناسبی برای حامیان کم شمار جمهوری فراهم آورد تا به ابراز عقاید خود بپردازند، اما هرگز موفقیتی به دست نیاوردند. به هنگام فتح تهران، زمزمه جمهوری خواهی در بین مجاهدین گیلان و برخی مجامع دیگر تهران بلند شد، اما ملکزاده معتقد بود که ترس از دخالت روس ها آن را فرو نشاند (ملکزاده، ۱۳۷۱: ۱۲۳۱؛ حبل المتین، ۱۳۴۲: ۱۱).

با تضعیف قدرت دولت به ویژه در ایام بعد از جنگ اول جهانی برخی گروه های گریز از مرکز پرچمدار جمهوری خواهی شدند. جنگی ها تحت فشار احسان الله خان و حامیان بلشویکس در مرداد ۱۲۹۹ ش. «جمهوری شورایی گیلان» اعلام موجودیت کردند. در کودتای ۱۲۹۹ ش. تغییری در ایده جمهوریت به وجود آمد، برخلاف ادوار قبل این بار جمهوریت از دل حاکمیت برخاست (مکی، ۱۳۷۴: ۱/۳۰۰-۳۰۱). سید ضیاء می خواست با ایجاد شکاف بین ولیعهد و احمدشاه هر دو را مغلوب کند و به گفته خودش رئیس جمهور شود، ولی نتوانست و مجبور به خروج از کشور شد.

با آغاز ریاست الوزرای رضاخان، جمهوری خواهی شکل جدیدی به خود گرفت. او به عنوان ناجی کشور و برقرار کننده امنیت جلوه‌گر شده بود. هنگامی که هرج و مرج و حکومت ملوک الطوائفی به صورت امری رایج درآمده بود، رضاخان بود که نظم را به کشور بازگرداند. حرکت تدریجی برای قبضه قدرت را بعد از کودتا به آرامی پیش می برد و از هر ابزاری در این راستا بهره می گرفت. با گروه‌های ذی نفوذ جامعه رجال سیاسی، روحانیون و اشراف ارتباط برقرار کرد و برای جلب توده‌های مردم در مراسم عزاداری عاشورا شرکت می کرد و به همراه دیگر قزاق‌ها بر سر و صورت خود گل می زد. او سعی کرد برخی مراکز مهم را که با زندگی عامه مردم ارتباط داشت، تحت سیطره خود درآورد و به همین علت با تلاش فراوان انبار غله را از زیر نظر وزارت مالیه خارج ساخت و به وزارت جنگ سپرد (شجاعی، ۱۳۸۴: ۲۸-۳۵).

در جریان مشایعت شاه برای سفر به خارج کشور، سردار سپه مصمم شد خود را از شر قاجاریه رها سازد، اما تغییر سلطنت با توجه به قانون اساسی و مجلس اقدام چندان آسانی نبود. با این همه فعل و انفعالاتی که در برخی کشورها از جمله روسیه، اتریش و عثمانی رخ داده، راه را برای اجرای نقشه او باز کرد. در آن زمان مصطفی کمال معروف به آتاتورک که از افسران نظامی بود، موفق شد نظام خلافت را منحل کند و یک جمهوری به ریاست خودش و به صورت مادام العمر تشکیل دهد (عبدلی فرد، ۱۳۸۵: ۱۵-۱۸).

در این میان، برخی از نشریات درصدد بودند این نکته را جا بیندازند که چون در کشورهای همسایه ایران و برخی کشورهای اروپایی جمهوری برقرار شده است و راه ترقی را پیموده‌اند باید در ایران نیز چنین اتفاقی رخ دهد تا بتوان بر عقب ماندگی غلبه نمود (حبل‌المتین، ۱۳۴۳: ۲). رضاخان تصور می کرد به علت پایگاه اجتماعی حقیرش نمی تواند شاه شود. زیرا در ایران هر فرد با تکیه بر ایل و تبارش قدرت را به دست می گرفت و نظام سلطنتی تأسیس می کرد، اما او فاقد این نیرو بود؛ بنابراین با تأسی به آتاتورک راه جمهوری طلبی را در پیش گرفت تا خود به عنوان رئیس جمهور مادام‌العمر حکومت کند. رضاخان با وجود آن که

سواد سیاسی نداشت، اما مشاوران خوبی داشت و می‌دانست اگر به‌طور مستقیم به تبلیغ جمهوریت پردازد احتمال از دست‌دادن محبوبیتش وجود دارد؛ بنابراین، به‌طور مخفیانه حامیانش را وادار کرد تا در بین مردم زمزمه آن را سر دهد (شجاعی، ۱۳۸۴: ۲۸-۳۵).

۱- بازتاب جمهوری‌خواهی در جامعه

موج جمهوری‌خواهی فضای کشور را دگرگون کرد و نخبگان در تلاش بودند، ساختار سیاسی پیشین را تغییر دهند. جمهوری‌خواهی زمانی رشد کرد که بنیان‌های اقتدار حکومت قاجاریه تضعیف شده بود. نظام حکومتی که رضاخان ظاهراً تبلیغ می‌کرد، تمایل به تمرکز قدرت و ناسیونالیسم خود خوانده داشت و این نقطه مقابل رویکرد اصلی قاجاریه یعنی سیاست ایلاتی تفرقه‌بینداز و حکومت کن قرار گرفت. اهمیت دیگر این شعار آن بود که به‌صورت بدیلی برای جمهوری شورایی درآمد که در بین برخی از سیاسیون و دولتمردان حامیانی داشت. تفاوت اصلی این تبلیغات شدید با جمهوری‌خواهی پیشین در آن است که دولت و قدرت مرکزی مبلغ اصلی آن به‌شمار می‌رفت و می‌خواست آن را به‌صورت یک شعار ملی درآورد. کم‌کم زمزمه جمهوری‌خواهی در سطوح مختلف جامعه رسوخ کرد و حامیان سردار سپه هم به تبلیغ آن می‌پرداختند. به گفتهٔ مخبرالسلطنه هر کس به منظوری سنگ جمهوری به سینه می‌زد، عارف در هتل دلنواز جمهوری می‌نواخت و آن رژیم را عقده‌گشایی می‌دانست و زنان با غمزهٔ دلربا از آزادی می‌گفتند و گیس جمهوری می‌بافتند (هدایت، ۱۳۷۵: ۳۳۰).

در حالی که تبلیغات به سود جمهوریت در جریان بود، انتقادات از سلطنت هم افزایش یافت. مردم از مسافرت‌های شاه و بی‌توجهی او به اوضاع مملکت ناراضی بودند. بی‌لیاقتی و پول پرستی شاه کفه ترازو را به نفع رضاخان سنگین کرد. در سرحدات که مدتی بود طعم امنیت را چشیده بودند، مردم از خاندان قاجار ابراز انزجار کردند. مردم خواف در تلگراف به مجلس اعلام کردند: «خانوادهٔ قاجار ایران را به باد فنا داده و مملکت را فروخته‌اند. آنان ایران را

در انظار عموم ملل دنیا حقیر و ضعیف ساخته‌اند» (مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، دوره ۵، ک ۹۴، ج ۷، پ ۱). همچنین آنان درخواست کردند تا با تغییر قانون اساسی و برقراری جمهوری، ایران را از وجود شاهان قاجار پاک کنند (همانجا). مالکان و رعایای اسد آباد هم در تلگراف مشابهی درخواست کردند تا مجلس «ملت ایران را به نعمت جمهوری سرافراز کرده و از فشار ظلم سلاطین قاجار خلاص نماید» (همانجا).

در برخی شهرها مانند نائین هیأتی به نام «جمهوری طلبان» تشکیل شد و به نام آزادیخواهی لوای جمهوری خواهی برافراشتند و رضاخان را به‌عنوان رئیس‌جمهور معرفی و اعلام کردند تا زمان وصول نتیجه در تلگراف خانه متحصن شد (همانجا).

با آنکه محرک اصلی این جریانات سردار سپه بود، اما از پاسخ‌دادن به این پرسش که نوع حکومت مدنظرش چیست، طفره می‌رفت و میزان ترقی هر کشور را منوط به روحیه مردم آن کشور می‌دانست تا نوع حکومتش. او در ابتدا سخنی از انقراض قاجاریه به میان نیاورد. او در مصاحبه‌ای که در خصوص جمهوری انجام داد، اعلام کرد که نوع رژیم در ارتقا و انحطاط رژیم دخیل نیست و جمهوری در آمریکا نماد مدنیت است اما در کشورهای آمریکای جنوبی باعث عقب‌ماندگی شده است. نظام مشروطه در انگلستان مایه پیشرفت است و برعکس اعتلای روم در دوره‌ی جمهوریت و انحطاط آن در عصر امپراتوران بود. رضاخان در آذرماه افزود که از نظر او سعادت و رهایی ایران از نکتب مهم‌تر از چانه‌زنی برای تعیین نوع حکومت است و گفت تمام تلاش خود را برای «برقراری امنیت، توسعه‌ی معارف و بهبود وضعیت اقتصادی» به‌کار خواهد برد (شفق‌سرخ، ۱۳۰۲: ۱). رضاخان می‌خواست این‌گونه به افکار عمومی بفهماند که جمهوری خواهی خواسته‌ی مردم است نه سیاست او.

به گفته‌ی سردار اسد، رضاخان اعلام کرد اولاً اشخاصی که در این نهضت ملی شرکت کرده‌اند در ابراز عقیده خود آزادند به شرط اینکه از حدود نظم و نزاکت خارج نشوند. ثانیاً چون این نهضت مربوط به امور داخلی ایران است، اتباع خارجه حق هیچ‌گونه دخالت در این

کار ندارند و ثالثاً چنانچه هر یک از اتباع داخله از رعایت اصول ملیت و قومیت تخطی نمایند، مجازات‌هایی از قبیل محرومیت از حقوق مدنی و نفی بلد برایشان اجرا خواهد شد (سردار اسد، ۱۳۷۲: ۱۱۲). رضاخان می‌خواست به این طریق نشان دهد علاوه بر آنکه در جریان جمهوری خواهی دخالت ندارد، بلکه برای افراد تندرو هم مجازات‌هایی در نظر گرفته بود.

بدین ترتیب زمزمه‌ی جمهوری خواهی در شهرهای کشور روزبه‌روز ابعاد جدید به خود گرفت و به یک بلوای سیاسی تبدیل شد که هم‌ی ارکان حکومت و اقشار جامعه را درگیر خود کرده بود. طرفداران سردار سپه که بیشتر شامل نظامیان و کارمندان دولت می‌شد در تهران و شهرستان‌ها دست به تظاهرات خیابانی و برگزاری جلساتی در مدح جمهوریت زدند. در تهران در باغ مجلس عده‌ای به بست نشستند و عده‌ای هم به‌صورت دائم برای ارباب نمایندگان در اطراف بهارستان تجمع می‌کردند (شجاعی، ۱۳۸۴: ۲۸-۳۵).

در شهرستان‌ها طبق معمول در تلگراف‌خانه‌ها تحصن کردند و این گونه حمایت خود را از رضاخان اعلام داشتند (پورشالچی، ۱۳۷۶: ۱۰۷). آنها با تظاهرات و تحصن مراتب اعتراض خود را به سلطنت نشان دادند. ادارات و مدارس تعطیل شدند تا کارمندان و دانش‌آموزان بتوانند در تظاهرات جمهوری خواهی شرکت کنند (همانجا). در برخی شهرها نظامیان و کارگزاران دولت و اصناف محل کار خود را ترک کرده و در تلگراف‌خانه تحصن نمودند. حکمران اراک، رئیس نظمی، رئیس اداره‌ی ارزاق، رئیس بلدیة و رئیس خبازخانه محل کار خود را ترک و تقاضای تغییر قانون اساسی برای برقراری جمهوری کردند و تهدید نمودند چنانچه به خواسته آنها توجه نشود، عواقب وخیمی در پی خواهد داشت (مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، دوره ۵، ک ۹۴، ج ۷، پ ۱).

در بهمن ۱۳۰۲ش. یکی از روزنامه‌های چاپ استانبول چنین نوشت: «سردار سپه رئیس‌الوزرای ایران در صدد افتاده، مقام مغازی مصطفی کمال پاشا را احراز کند و کوشش دارد به ریاست جمهوری برسد» (بهار، ۱۳۷۹: ۳۱/۲). پیش از این، مطبوعات ایران هم به هواداری از

رضاخان و نظام مدنظرش پرداختند. روزنامه‌ی شفق سرخ در تمجید از جمهوریت نوشت: «جمهوریت صحیح‌ترین اشکال حکومت‌هاست. از نقطه‌نظر دیانت هم موافق‌ترین طرز حکومتی با اسلام است. امروزه هم به واسطه‌ی سوء سوابق قاجار و به واسطه‌ی عدم لیاقت شاه حاضر به سلطنت پوشالی است ... سلطنت در نظر اسلام نامشروع است» (روزنامه‌ی شفق سرخ، ۱۳۰۳: ۲۳۳).

مسئله‌ی جمهوریت برای ایرانیان خارج از کشور هم جذابیت داشت و به همین علت با تمام توان در این راه تبلیغ می‌کردند. مجله‌ی ایرانشهر که حامی تمرکز قدرت بود، در مقاله‌ای با نام «جمهوری خواهی و انقلاب اجتماعی» به تعریف و تمجید از نظام جمهوری و استقرار آن در کشور پرداخت و آن را وسیله‌ای برای اهداف بالاتر دانست و نوشت:

«امروز اغلب ممالک اروپا و حتی روسیه بزرگ نیز جمهوری شده‌اند ... در این هیچ شکی نیست که جمهوریت آخرین و بهترین شکل تکامل یافته انواع حکومت‌هاست که تا امروز روی زمین تشکیل ده است ... ما نیز از ته دل به این جمهوریت سلام خواهیم کرد ... جمهوریت مقدمه‌ای برای اصلاحات اساسی خواهد بود ... دستگاه سلطنت و حوزه‌ی روحانیت ایران و به عبارت دیگر دربار شاه و دستگاه شیخ ما یگانه مسبب خرابی ایران گردیده است و تا این دو مرکز اصلاح نشود از اعلان جمهوریت نیز امید نجات نمی‌توان داشت» (آبراهامیان، ۱۳۸۱: ۱۶۷).

۲- واکنش مخالفان به جمهوری

مخالفان هم از موانع قدرتمندی برخوردار بودند و علاوه بر مدرس باید به نقش روحانی دیگر یعنی خالصی‌زاده اشاره کرد که در مخالفت‌های مردمی تأثیرگذار بود. در قم مرکز شیعه نیز

انجمن‌هایی از سوی شیخ عبدالکریم حائری و نائینی و آقاجمال اصفهانی برای مقابله با این روند تشکیل شد. آنان به این نتیجه رسیدند که رضاخان را راضی کنند که احمدشاه خطری ندارد و خودش هم در مقام ریاست وزرایی اصلاحات را به پیش ببرد (رحمانیان، ۱۳۷۷: ۱۸۳-۱۸۴). سردار سپه در میان تجار و طبقه متوسط توفیق بیشتری داشت آنها مادامی که راه‌ها و شهرها امن بود کاری نداشتند که او چگونه قدرت را به دست می‌آورد. آزادی‌خواهان هم بیم آن داشتند که رضاخان، فاقد آگاهی لازم درباره‌ی سیاست خارجی برای حفظ و توازن میان روسیه و بریتانیا باشد و نتواند مانع مداخلات آنان در امور بشود. عده‌ای اعتقاد داشتند جمهوری اقتدار دولت مرکزی در ایالات را تضعیف می‌کند و به شورش‌های عشایری می‌انجامد. گروهی هم هراس داشتند که مبدا رضاخان از جمهوریت برای رسیدن به سلطنت استفاده کند (Martin, 2003: 69-70).

بهار به مقایسه جمهوری و مشروطه پرداخت. او مشروطه را ضدّ دولتی فاسد و درباری تبه و پادشاهی مستبد می‌دانست که علمای مملکت هم از آن حمایت می‌کردند، اما جمهوری ضدّ قانون اساسی و حکومت مشروطه به پا شده است. جمهوری‌خواهان با پادشاه طرف شدند و از او خواستند برخلاف وظایف قانونی خود و به میل و شیوه‌ی ایشان کار کند. آنها با درباری مخالف بودند که دخالتی در کارها نداشت. موافقت سردار سپه با جمهوری موجب تردید و احتیاط و این تصور گشت که جمهوری منتج به دیکتاتوری خواهد شد؛ بنابراین، اشخاص ذی‌نفوذ و علما با مشروطه همراه شدند، ولی با جمهوری موافقت نشان ندادند (بهار، ۱۳۷۹: ۴۱/۲).

البته بهار از منظر دیگری هم به قضیه می‌نگریست. او احتمال داد حتی اگر جمهوری به دیکتاتوری هم منجر او نشود، بدون تردید آزادی‌هایی که باید در قانون لحاظ گردد هم به زیان کشور خواهد بود؛ زیرا به هیچ وجه با مقتضیات، شرایط و سطح آگاهی اکثریت جامعه سنخیت نداشت. به اعتقاد او مشروطیت تنها راه نجات کشور بود و طرفداران جمهوری هم باید توان خود را در راه تقویت آن می‌گذاشتند. (بهار، ۱۳۷۹: ۱۷۶-۱۶۶)

نکته قابل توجه دیگر، مخالفت میرزاده‌ی عشقی شاعر شوریده‌حال با جمهوریت بود که در نوع خود جالب توجه می‌نماید. عشقی را فردی سوسیالیست و انقلابی می‌شناختند و بدون تردید مخالفت او با این تبلیغات عجیب‌تر از مخالفت بهار معتدل و میانه‌رو بود؛ اما به هر حال او هم برای این کار خود دلایلی داشت که صف او را از دیگر نویسندگان جدا می‌کرد. عشقی هم مانند هر کس دیگری در ابتدا از حامیان اقدامات رضاخان در برقراری امنیت بود، اما این تغییر موضع نشان داد که او هم رضاخان را فقط در حدّ وزیر جنگ یا رئیس الوزرا حکومت مشروطه قبول داشت و بیشتر از آن به زیان کشور می‌دید. او با نشر چند مقاله خشم حامیان این بلوا را علیه خود برانگیخت و در نهایت هم جانش را در این راه از دست داد. او هم مانند بهار شرایط ایران را مساعد برای حکومت جدید نمی‌دانست و آن را «جمهوری نابالغ» و «جمهوری قلاب» می‌نامید. او بر این عقیده بود که بسیاری از جمهوری خواهان که با تحریک و اغوای طرفداران سردار سپه به خیابان‌ها می‌آیند اصلاً نمی‌دانند که جمهوری چیست؟ آیا «جمهوری خوردنی است، جمهوری پوشیدنی است، جمهوری را درو می‌کنند یا با جمهوری نان می‌پزند؟ جمهوری اسم جانور است؟ جمهوری اسم گیاه است و یا ...» (عشقی، ۱۳۴۴: ۱۴۱-۱۴۶).

۳- مجلس پنجم و جمهوریت

به‌رغم تبلیغاتی که صورت می‌گرفت، سردار سپه به‌خوبی می‌دانست در یک مملکت مشروطه هر اقدامی براساس قانون اساسی صورت بگیرد و به‌خوبی فهمیده بود اگر بتواند اکثریتی مطیع و حرف شنو در مجلس برای خود دست و پا کند، موفق خواهد شد. از این رو به کمک فرماندهان نظامی در انتخابات ایالت‌ها دخالت کرد و نمایندگان دلخواه خود را روانه مجلس پنجم ساخت (آبراهامیان، ۱۳۸۱: ۱۶۷).

پس از گشایش مجلس پنجم در بیست و دوم بهمن ۱۳۰۲ ش. دسته بندی‌ها در آن مشخص‌تر شد. تکیه‌گاه جمهوری‌خواهان، فراکسیون تجدد به رهبری محمد تدین با حدود

چهل تا پنجاه نماینده و فراکسیون سوسیالیست‌ها به رهبری سلیمان میرزا اسکندری و محمدصادق طباطبایی با ده تا دوازده عضو بود. مخالفان به دو دسته تقسیم می‌شدند؛ گروهی که شامل سیاستمداران اشرافی و سنتی می‌شدند از جمله‌ی آنها مشیرالدوله، مستوفی‌الممالک، مصدق، مؤتمن‌الملک و این دسته تعدادشان اندک بود، ولی وزن سیاسی آنها بیشتر از دیگران بود و بیشتر به صورت انفرادی فعالیت می‌کردند. آخرین گروه شامل حائری‌زاده، بهار و ... به رهبری روحانی جسور و سرسخت‌ترین مخالف رضاخان یعنی مدرس بود. اعضای منفردین و حامیان مدرس، مشروطه‌خواه و پایبند به قانون اساسی بودند، از اقدامات سردار سپه در مقام وزارت جنگ برای بازگرداندن امنیت به کشور به نیکی یاد می‌کردند ولی به سیاست جمهوری‌خواهی او بدبین بودند؛ زیرا معتقد بودند اقدامی است خلاف قانون و در نهایت هم نتیجه‌ای جزء دیکتاتوری به همراه ندارد و به گفته بهار این جمهوری همان جمهوری بود که از پیشه‌مازندران خرامیده و چنگال و دندان شیر داشت (عبدلی فرد، ۱۳۸۵: ۱۸-۱۵).

با توجه به جو حاکم بر کشور، گشایش مجلس و تصویب اعتبارنامه‌ها یک فضای هیجانی را بر جامعه حاکم کرد. در اوایل اسفند سردار سپه با برخی از نمایندگان حامی خود ملاقات کرد و برنامه‌های خود، از جمله واگذاری نفت به شرکت سینکلر امریکا، لایحه‌ی خدمت وظیفه اجباری، الغای القاب، بستن مالیات بر قند و چای به منظور تهیه هزینه راه‌آهن سراسری و از همه مهم‌تر تغییر قانون اساسی و جمهوری‌کردن ایران را با آنان در میان گذاشت. طرفداران رضاخان در مجلس اکثریت را داشتند. به همین جهت با قاطعیت وعده دادند قبل از پایان سال برنامه‌های او را به تصویب برسانند. رئیس‌الوزرا بسیار شایق بود قبل از پایان سال، لایحه ریاست جمهوری به نتیجه برسد و او به‌عنوان نامزد ریاست جمهوری در مراسم سنتی سلام نوروزی شرکت کند (Ghani, 1998: 312-313).

برنامه آن‌گونه که دولتیان امید داشتند، پیش نرفت و رسیدگی به اعتبارنامه‌ها مدت زمان زیادی را به زیان آنها به خود اختصاص داد. مدرس می‌دانست چنانچه لایحه‌ی

جمهوری خواهی مطرح شود با اکثریت قاطع تصویب خواهد شد، از این رو، با زیرکی و فراست تصمیم گرفت به مخالفت با اعتبارنامه‌ها بپردازد و این گونه با تلف کردن وقت مجلس مانع طرح آن تا پایان سال شود. او با جدیت با همه اعتبارنامه‌ها حتی مستوفی‌الممالک و مؤتمن‌الملک هم مخالفت کرد. مؤتمن‌الملک با ستایش از مدرس گفته است: «... اگر اعتبارنامه امام جعفر صادق (ع) هم مطرح می‌شد او مخالفت می‌کرد تا جلسه به نتیجه نرسد» (خواجه نوری، ۱۳۶۷: ۸۱).

تدین که از اقدامات مدرس سخت عصبانی شده بود، ناخواسته در جهت کمک به او قدم برداشت و با اعتبارنامه مدرس و حامیانش مخالفت کرد و او هم چند روزی وقت مجلس را صرف این کار کرد. مدرس این گونه استدلال می‌کرد که نمایندگان به قانون اساسی سوگند خورده‌اند به سلطنت وفادار بمانند و از آن صیانت کنند، همچنین برای حل مشکل سه راه ارائه کرد:

۱- ابطال انتخابات تازه و انحلال مجلس و برگزاری انتخابات دیگر که وکلای منتخب اختصاصاً اختیار داده شود تا احمدشاه را از سلطنت بردارند. ۲- مجلس فعلی احمدشاه را خلع و یک قاجاری صغیر را به جای او بگمارد و رضاخان نایب‌السلطنه شود. ۳- همه پرسی درباره‌ی سلطنت و جمهوری برگزار شود. (مکی، ۱۳۷۴: ۵۴۰/۲).

دفع‌الوقت مدرس موجب نارضایتی جمهوری خواهانی شد که برای رسیدن به هدفشان عجله داشتند. از این رو، یکی از حامیان سردار سپه به نام حسین بهرامی در صحن علنی مجلس سیلی محکمی به مدرس زد. این سیلی تیر خلاصی بود بر پیکره‌ی جمهوریت و به قول مخیرالسلطنه:

از این سیلی ولایت پر صدا شد دکاکین بسته و غوغا هم همراه شد

(هدایت، ۱۳۷۵: ۳۶۸)

بعد از این عمل نسنجیده که با مخالفت و اعتراض بعضی جمهوری طلبان هم همراه شد، تظاهرات گسترده‌ای در حمایت از اقلیت برپا شد. خالصی زاده پیش‌نماز مسجد بازار به همراه بزرگان اصناف، مردم را به خیابان‌ها کشاندند و یک اعتصاب عمومی صورت گرفت و از مسجد شاه تا جلوی ساختمان مجلس تظاهرات کردند و با شعار «ما دین نبی خواهیم، جمهوری نمی‌خواهیم»، «ما ملت قرآنیم، جمهوری نمی‌خواهیم»، به طرف بهارستان حرکت کردند. هنگامی که دو گروه موافق جلوی مجلس گرد آمده بودند، رئیس الوزرا با عده‌ای محافظ راهی مجلس شد تا در جلسه علنی مجلس حاضر شوند. مردم که از سیلی خوردن مدرس به هیجان آمده بودند، علیه سردار سپه شعار دادند و حتی به او حمله کردند و سنگ هم از سوی مردم برایش انداختند (مکی، ۱۳۷۴: ۲/۵۴۰؛ هدایت، ۱۳۷۵: ۳۶۹).

رئیس‌الوزرا طبق اخلاق و عادت همیشگی دستور داد به مردم حمله کنند و آنان را متفرق سازند. مؤتمن‌الملک رئیس مجلس که از بالا ناظر اوضاع بود به این اقدام رضاخان اعتراض کرد و حتی کار بین آن دو به درگیری لفظی انجامید. مشیرالدوله، دولت‌آبادی و برخی دیگر از نمایندگان برای جلوگیری از بروز بحرانی دیگر آن دو را آشتی دادند و مصالحه‌ای برقرار شد. در این میان رویترز گزارش داد که چندین هزار نفر در اعتراض به جمهوری خواهی به مجلس حمله کردند. درگیری بین پلیس و مردم شدید شد، نظامیان سرکردگان معترضان را بازداشت کردند که یکی از آنها فرزند آیت الله خالصی زاده بود. در ادامه گفته است: «مجلس درصدد عزل احمدشاه و نصب پسر کوچک او به شاهی و رضاخان به‌عنوان نایب السلطنه بود». البته آنگونه که سردار اسعد آورده این فقط شایعه پراکنی بود، زیرا احمدشاه اصلاً فرزندی نداشت که به این مقام منصوب برسد (بختیاری، ۱۳۷۲: ۱۱۳).

تعدادی از نمایندگان با موافقت مدرس به جهت از اکثریت انداختن مجلس، تهران را ترک کردند و به قم رفتند. ناظم‌العلمای ملایری، دستغیب و شیخ‌الاسلام ملایری از آن جمله بودند. عده‌ای دیگر هم به رهبری مدرس در تهران ماندند تا چنانچه مجلس اکثریت یافت مبارزه

پارلمانی را ادامه دهند. اتابکی، اخگر، بهار، حائری زاده یزدی از این دسته بودند. مشیرالدوله، مستوفی‌الممالک، مؤتمن‌الملک، مصدق و چند نفر دیگر هم در این قضیه بی‌طرفی اختیار کردند (مکی، ۱۳۷۴: ۲/۴۹۳-۴۹۲).

۴- موضع‌گیری‌های خارجی در قبال جمهوری خواهی

بدون تردید وقایعی که در ایران رخ می‌داد، نمی‌توانست از چشم همسایگان ایران به‌ویژه شوروی و انگلیس دور بماند. شوروی که چند سالی از عمر شورایی آن می‌گذشت و به‌عنوان مدعی نجات ملل تحت سلطه نمی‌توانست نسبت به جمهوریت در ایران مخالفت کند. دیپلمات‌های روسی در ایران بعد از کودتای ۱۲۹۹ به دقت اوضاع ایران را زیر نظر گرفتند تا بدانند کدام یک از افراد دخیل در نبرد قدرت توانایی دارد ایران را از حالت سنتی خارج نماید و به سمت بورژوازی و در نهایت یک انقلاب سوسیالیستی سوق دهد (افتخاری، ۱۳۷۰: ۲۴). مسلماً دولتمردان و چهره‌های اشرافی فاقد این توانایی بودند و سردار سپه تنها فردی بود که قابلیت این کار را داشت. به‌همین علت رضاخان را به‌عنوان یک عنصر ملی و متجدد می‌دانستند که توان نزدیک‌سازی ایران را به سوسیالیسم دارد و حزب سوسیالیست ایران به رهبری اسکندری هم از همان آغاز حمایت از رضاخان برخاست و در جریان جمهوری خواهی هم طرفدار او بود. مسئله وابستگی ایران به سیاست انگلیس یا استقلالشان هم از دیگر نکات مورد توجه سران تازه به قدرت رسیده شوروی بود. در محافل سیاسی کم‌تجربه آن کشور جمهوری خواهی نوعی عدم‌وابستگی به انگلستان تعبیر شد. این گزارش که بعد از شکست جریان جمهوری خواهی، در مطبوعات شوروی چاپ شد، گویای همه چیز است:

«... پی در پی نقشه‌های عمال انگلیس کشف می‌شود که می‌خواهند یک نهضت ارتجاعی را مخصوصاً در میان قبایل نیمه‌وحشی بر علیه دولت مرکزی ایجاد کنند... به کمک عمال انگلیسی بین مالکین و

صتحب منصبان بر ضد جمهوریت تبلیغ می‌شود. روحانیون با این عناصر رابطه پیدا کرده به شدت علیه رضاخان حمله می‌کنند» (منشور گرگانی، ۱۳۶۸: ۲۳۰).

اما سیاست انگلیس تا حدی پیچیده به نظر می‌رسد و آن هم از این دیدگاه ناشی می‌شود که عده‌ای انگلیس را عامل اصلی کودتا می‌دانند که در این صورت رضاخان هم بدون تردید عامل انگلیس و مجری سیاست‌هایی بود که سران لندن می‌نوشتند و به سفارت آن کشور در تهران ابلاغ و برای اجرا در اختیار رضاخان قرار داده می‌شد. هر چند رضاخان در بعضی اقدامات از آزادی عمل برخوردار بود، اما در مورد سیاست انگلستان در این قضیه می‌توان گفت ظاهراً موضع بی‌طرفی داشت. انگلیسی‌ها پس از کودتای ۱۲۹۹ از حمایت جدی و آشکار رضاخان دست برداشتند تا او را فردی ملی و غیر وابسته جلوه دهند. گفته می‌شود که انگلیسی‌ها با رضاخان به تفاهم رسیدند تا او در انجام برنامه‌هایش آزادی عمل داشته باشد و در عوض منافع آن کشور را نه تنها به خاطر نیاندازد، بلکه با برقراری نظم و آرامش به تأمین آن منافع بیشتر کمک کند. به اعتقاد آنها جمهوری‌خواهی هم یک نقشه صرفاً انگلیسی برای غارت اموال ایرانیان بود (دولت آبادی، ۱۳۳۱: ۳۴۶).

اما با بررسی برخی متون و اسناد دیگر این نکته روشن می‌شود که رضاخان برای جریان جمهوری‌خواهی از سفارت هیچ دستوری نگرفته بود. در اسفند ۱۳۰۲ که جمهوری‌خواهی در اوج بود سیرپرسی لورن در تلگرافی به لندن از وقوع جنبش ابزار نگرانی کرد و گفت: «این خنده‌آور است که تصور کنیم ایران برای یک رژیم جمهوری از نظر اخلاقی یا روانی و مادی آمادگی دارد» (حائری، ۱۳۶۷: ۱۸۵). وزیر خارجه انگلیس در جواب این نگرانی به وزیر مختار دستور داد تا در قضیه مداخله نکند و نوشت:

«اگر ایرانی‌ها می‌خواهند یک رژیم جمهوری در کشور خود بنیان گذارند این کار کاملاً به عهده خودشان است و شما در این مسئله

نباید دخالت کرده و یا رئیس الوزرای ایران را به سود یا زیان جمهوری تشویق کنید» (همانجا). وزارت خارجه این کشور معتقد بود حمایت روس‌ها از جمهوری خواهی برای تزلزل حکومت بریتانیا در هند است و بریتانیا نباید خود را درگیر این مسئله سازد (Ghani, 1998: 316).

۵- انصراف از جمهوری خواهی

با تمام این تفصیلات پایه‌های جمهوریت در ایران لرزان بود و پشتیبان مناسبی هم نداشت. مخالفت‌های مردمی و پارلمانی رو به افزایش بود. به مرور حامیان جمهوری در داخل و خارج مجلس سکوت پیشه کردند و در اقلیت قرار گرفتند (مروارید، ۱۳۷۷: ۱/۴۴۵-۴۴۴). این وقایع نکته مهمی را به رضاخان گوشزد کرد، اینکه زمینه مناسبی برای برقراری جمهوری نداشت به گونه‌ای که این اقدام جسورانه می‌رفت تا به زندگی سیاسی او پایان دهد؛ بنابراین، او می‌بایست این شعار را کنار نهد و گام‌هایی جهت سلطنت بردارد. شاید هم هدف اصلی او از به راه‌اندختن بلوای جمهوریت دستیابی به سلطنت بود، اما چون مانع قانونی داشت به اقدامات سنجیده‌ای دست یازید. از جمله وی برای سنجیدن شرایط و خارج شدن از فشار موجود در یک اقدام نمایشی برای استقبال از علمای تبعیدی به قم رفت و در ملاقات با آنها پیرامون مسائل مختلف از جمله برقراری جمهوری گفتگو کرد (دولت‌آبادی، ۱۳۳۱: ۲۸۷). محمد حسین نائینی و سید ابوالحسن اصفهانی از عملکرد رضاخان در این زمینه انتقاد کردند و از او خواستند این سیاست را کنار بگذارد (Martin, 2003: 73). زیرا او پاسبان مردم بود و نباید از قانون تخلف می‌کرد. آن دو مجتهد بقای رضاخان را در پایبندی‌اش به قانون و مشروطیت دانستند و در اعلامیه خبر انصراف وی را از این قضیه اعلام کردند:

«جنابان مستطابان آقایان حجج و ارکان اسلام و طبقات اعیان و تجار و اصناف و قاطبه ملت ایران تأییداتهم چون در تشکیل جمهوریت

بعضی اظهارات شده که مرضی العموم نیست و با مقتضیات این مملکت مناسب نداشت، لذا در موقع تشرف حضرت اشرف آقای رئیس‌الوزرا دامت شکوته برای مواعده به دارالایمان قم نقض این عنوان و القای اظهارات مزبوره و اعلان آن به تمام بلاد خواستار شدیم و اجابت فرمودند ... ابوالحسن الموسوی اصفهانی، محمدحسین غروی نائینی، عبدالکریم حائری» (جبل‌المتین، ۱۳۴۲: ۱۱).

متعاقب این اعلامیه رضاخان هم مجبور شد طی اعلامیه‌ای رسماً انصراف خود را از جمهوری خواهی اعلام نماید:

«به تجربه معلوم شده است که اولیای دولت هیچ وقت نباید با افکار عامه ضدیت و مخالفت کنند و نظر به همین اصل ... مقتضی دانستیم که به عموم ناس توصیه نمایم عنوان جمهوری را موقوف و در عوض همت خود را مصروف سازند که موانع اصلاحات و ترقیات مملکت را از پیش برداشته و در منظور مقدس تحکیم اساس دیانت و استقلال مملکت و حکومت ملی با من مساعدت نمایند. این است که به تمام وطن خواهان و عاشقان آن منظور مقدس نصیحت می‌کنم که از تقاضای جمهوریت صرف کرده و برای نیل به مقصد عالی که در ان متفق هستیم با من توحید مساعی نمایند» (مکی، ۱۳۷۴: ۵۴۷۰-۵۴۶).

۶- علل شکست جمهوری خواهی

مخالفت جناح سنتی و روحانیت با الغای خلافت و استقرار جمهوری در ترکیه که آن را جدا شدن دین از دولت اعلام کردند و در اعلامیه‌ای که در تهران منتشر شد، جمهوری خواهان به تلاش برای حذف اسلام از طریق تغییر رژیم متهم شدند (اتابکی، ۱۳۸۵: ۸۲). در گروه هواداران رضاخان شماری از روشنفکران اصلاح طلب مانند علی اکبر داور هرچند خواستار تشکیل یک دولت مقتدر نوگرا و مدرن بودند، اما به این مسئله هم باور داشتند که کشور آماده جمهوری نیست. همچنین در میان افسران قزاق افسرانی بودند که در جریان جمهوری خواهی ترجیح دادند، از وی فاصله بگیرند. از سویی برنامه ناسنجیده رضاخان و اجرای شتابان جمهوری و فقدان پیشینه عمیق جمهوری در ایران به عکس نظام سلطنتی همان گونه که در آستانه طرح تغییر رژیم قاجار گفته شده بود، مردم به لحاظ تاریخی، شاه دوست هستند و به گفته علی دشتی، طرح جمهوری در ایران زود بود. در مقام عمل معلوم شد که همه حساب‌ها غلط از آب درآمد (دشتی، ۱۳۵۴: ۱۳۲).

بی‌سوادی جامعه ایران و نفوذ مذهب روحانیون که جمهوری را مساوی با بی‌دینی می‌دانستند و رفتار نادرست جمهوری خواهان در مجلس و ناپخته بودن فکر آن در آغاز طرح جمهوری از دلایل دیگر ناکامی آن است (بهار، ۱۳۷۹: ۴۱/۲). ترویج جمهوریت از همان فکرهای کاملاً جدیدی بود که رسوخ و نفوذ آن مستلزم مهارت و دقت و ظرافت بسیار است که در ایران آن زمان با مخالفت‌های مواجه شد؛ زیرا وارد کردن یک فکر جدید و بی‌سابقه در جامعه یکی از خطرناکترین و مشکل‌ترین کارهاست (خواججه نوری، ۱۳۵۴: ۶۹). جالب اینکه، آیت‌الله خمینی، مخالفت مدرس با جمهوری رضاخان را اشتباه می‌داند و استدلال می‌کند، چنانچه با تغییر رژیم و ایجاد جمهوری مخالفت نمی‌کرد دودمان پهلوی روی کار نمی‌آمد. زیرا در نظام جمهوری قدرت مافوق با پارلمان است که ریاست جمهوری مکلف به پیروی از

مجلس است و دلیلی نداشت که مدرس، قدرت مجلس را در برابر رئیس جمهور نادیده گرفته بود (خمینی، ۱۳۶۱: ۱۹۹).

علت دیگر مشروعیت نهاد سلطنت در قانون اساسی مشروطه و هم در اندیشه سیاسی شیعه و مخالفان جمهوری بود (خلیلی خو، ۱۳۷۳: ۱۱۵). همانگونه که مدرس می‌گفت با جمهوریت ایران به این دلیل مخالفم؛ زیرا علاوه بر آنکه جمهوریت با طریقه جعفری مناسب نیست، ملت هر روز گرفتار دسته‌بندی برای انتخاب رئیس جمهوری نمی‌شود (حلاج، ۱۳۳۵: ۹۵). علمای مذهبی مدعی شدند که امام دوازدهم (عج) با اصول جمهوری مخالف و طرفدار سلطنت است (بصری، ۱۳۵۰: ۲۶۵).

نتیجه‌گیری

رضاخان که پس از استعفای مشیرالدوله و خروج قوام السلطنه زمینه را برای رسیدن به مقام نخست وزیری مناسب می‌دید، درصدد برآمد که به شیوه آتاتورک مصطفی کمال پاشا رژیم جمهوری را تأسیس و خود را به ریاست جمهوری انتخاب شود. این در حالی بود که اوضاع آشفته کشور و فقدان امنیت و آرزوی مردم مبنی بر ظهور یک منجی برای نجات کشور از نابسامانی‌ها که پس از مشروطیت به این سو بر فضای اجتماعی و سیاسی کشور سایه انداخته بود، نیاز به روی کار آوردن یک حکومت مرکزی توانمند در ایران به شدت احساس می‌شد، اما در این میان جامعه‌ی ایرانی از جهات سیاسی و فرهنگی در دوره‌ی رضاخان آماده پذیرش جمهوری نبود برقراری نظام پیشرفته سیاسی جمهوری مستلزم فراهم شدن شرایط آن در بستر زمان بود. چنین بستری در واقع می‌بایست از سوی اندیشمندان و روشنفکران ایرانی فراهم می‌شد. چنانچه در ماجرای جمهوری خواهی، روشنفکران کشور نسبت به جمهوری اتفاق نظر نداشتند و حتی آن دسته از روشنفکران که طرفدار نظام جمهوری بودند نقش پر رنگی هم ایجاد نکردند. مخالفت روحانیون نیز نقش به‌سزایی در شکست جمهوری خواهی داشت در واقع

سردار سپه و طرفداران جمهوریت نتوانستند اطمینان خاطر روحانیون را درباره مغایرت نداشتن جمهوری با دین اسلام فراهم آوردند و به‌خاطر مخالفت روحانیون، مردم نیز با جمهوری مخالفت کردند و این را نشان می‌دهد که نفوذ روحانیون بیشتر از روشنفکران بود.

منابع و مأخذ

- آبراهامیان، یرواند (۱۳۸۱). *ایران بین دو انقلاب از مشروطه تا انقلاب اسلامی*. ترجمه کاظم فیروزمند و حسن شمس آوری و محسن مدیر شانه چی. تهران: مرکز.
- اتابکی، تورج (۱۳۸۵). *تجدد آمرانه جامعه و دولت در عصر رضا شاه*. ترجمه مهدی حقیقت خواه. ققنوس.
- افتخاری، یوسف (۱۳۵۰). *خاطرات دوران سپری شده*. به کوشش کاوه بیات. ترجمه‌ی شهرام کریم‌لو. تهران: چاپخانه ارتش.
- بصری، علی (۱۳۵۰). *یادداشت‌های اعلی حضرت رضاشاه کبیر در زمان ریاست‌الوزرای و فرماندهی کل قوا*. ترجمه‌ی شهرام کریم‌لو. تهران: ستاد ارتش.
- بهار، محمد تقی (۱۳۷۹). *تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران یا انقراض قاجاریه*. جلد دوم. تهران: امیرکبیر.
- حائری، عبدالهادی (۱۳۶۷). *تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق*. تهران: امیرکبیر.
- نشریه جبل‌المتین، کلکته، ۱۳۴۲-۱۳۴۳ق
- حلاج، حسن (۱۳۳۵). *تاریخ تحولات سیاسی ایران در دوره‌ی معاصر*. تهران: جعفری.
- خلیلی‌خو، محمدرضا (۱۳۷۳). *توسعه و نوسازی در ایران دوره‌ی رضا شاه*. تهران: جهاد دانشگاهی.
- خمینی، روح‌الله (۱۳۶۱). *صحیفه نور*. جلد هشتم. تهران: وزارت ارشاد.
- خواجه نوری، ابراهیم (۱۳۵۴). *بازیگران عصر طلایی (سید حسن مدرس)*. تهران: جاویدان.
- دشتی، علی (۱۳۵۴). *پنجاه و پنج*. تهران: امیرکبیر.
- دولت‌آبادی، یحیی (۱۳۳۱). *تاریخ عصر حاضر تا حیات یحیی*. تهران: کتابفروشی ابن سینا.
- _____ (۱۳۷۱). *حیات یحیی*. جلد یکم. تهران: عطار.
- رحمانیان، داریوش (۱۳۷۷). *چالش سلطنت و جمهوری در ایران*. تهران: مرکز.
- ساسانی، خان‌ملک (۱۳۳۸). *سیاستگران دوره قاجار*. تهران: بابک.
- بختیاری، سردار اسعد (۱۳۷۲). *خاطرات*. به کوشش ایرج افشار. تهران: اساطیر.

- سیاح، حاج سیاح (۲۵۳۶). *خاطرات حاج سیاح یا دوره خوف و وحشت*. به کوشش حمید سیاح. تصحیح سیف الله گلکار. تهران: سپهر.
- نشریه شفق سرخ، تهران، ۱۳۰۰-۱۳۰۴ش.
- عشقی، میرزاده (۱۳۴۴). *کلیات*. به کوشش علی اکبر مشیر سلیمی. تهران: امیرکبیر.
- مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، دوره ۵، ک ۹۴، ج ۷، پ ۱.
- مروارید، یونس (۱۲۷۷). *نگاهی به ادوار مجالس قانون گذاری در دوران مشروطیت*. تهران: بی‌نا.
- مکی، حسین (۱۳۷۴). *تاریخ بیست ساله*. تهران: علمی.
- ملکزاده، مهدی (۱۳۷۱). *تاریخ انقلاب مشروطیت*. تهران: علمی.
- منشور گرگانی، محمد علی (۱۳۳۸). *رقابت شوروی و انگلیس در ایران (۱۳۰۶-۱۲۹۶ش)*. با مقدمه محمد رفیعی مهرآبادی. تهران: مؤسسه مطبوعاتی عطایی.
- هدایت، مهدی قلی (۱۳۷۵). *خاطرات و خطرات*. تهران: زوار.
- Ghani, Cyrus(1998). *Iran And The Rise Of Reza Shah*. London & New Yor:.. I.B Tauris.
- Martin, Vanessa (2003). *Mudarres, Republicanism And The Rise To Power Of Riza Khan. The Making Of Modern Iran* – Edit By Stephani Kronin. Riulated, London: First Publish.